

سایه سنگین سید باقر بر سر زیبارویان در دل شنزارهای سوزان غرب کرخه

مهرزاد شفیع پور



تصویری از آهوان زیبارو در دل شنزارهای غرب کرخه و هنر عکاسی سید باقر موسوی در شکار این لحظات

در دل شنزارهای سوزان غرب کرخه، جایی که خشکسالی و بحران‌های پی‌درپی نفس زیست‌بوم را بریده و مالچ‌پاشی زخم‌های تازه بر تن طبیعت گذاشته، سایه سنگین مردی ایستاده است که سال‌هاست از سر زیبارویان این سرزمین کنار نرفته. این سایه آن چنان استوار است که در برابر هر تهدید و هر طوفانی پابرجا مانده؛ سایه‌ای که مثل یک ابر بهاری نیست، بلکه دائمی، پایدار و ریشه‌دار است.

سنگینی این سایه، سنگینی سال‌ها مقاومت است؛ سنگینی اخراج از محیط‌بانی، سنگینی تهدیدها، سنگینی بیکاری، سنگینی ایستادن مقابل مالچ‌پاشی، سنگینی دفاع از کرخه و هورالعظیم، سنگینی وجدان زیست‌محیطی و مسئولیت انسانی در برابر طبیعت. این سایه، سایه یک انسان معمولی نیست؛ سایه کسی است که هزینه داده، ایستاده، عقب نکشیده و هنوز هم بالای سر آهوان زیباروی است.

سید باقر موسوی، محیط‌بان اخراج‌شده‌ای که تهدید شد، بیکار شد، بارها خواستند صدایش را خاموش کنند، اما او ایستاد؛ نه برای خودش، که برای آهوهای که در گرمای کرخه چشم به آبشخورهای او دارند، برای زیست‌بومی که اگر او عقب بکشد، هیچ‌کس دیگر نمی‌ایستد.

در دل شنزارهای غرب کرخه، جایی که باد بر ماسه‌ها می‌وزد و خورشید بر پهنه بی‌پایان هورالعظیم می‌تابد، مردی ایستاده که نامش با آهوان گره خورده و زندگی‌اش با عشق به طبیعت معنا یافته است. سید باقر موسوی شغلش را از دست داد، اما ایمانش به حیات وحش را هرگز از دست نداد. او به تنهایی در برابر فراموشی و تخریب ایستاد.

همان کسی است که وقتی همه باور داشتند غزال ریم دیگر در ایران نیست، سه رأس آهو را در دل شنزارها یافت و با عشق و ایثار، جمعیتشان را به صدها رساند. همان کسی که در برابر مالچ‌پاشی ایستاد، حتی اگر بهایش از دست دادن نان شب و جایگاه رسمی‌اش باشد.

موسوی امروز نه فقط یک محیط‌بان، یک پژوهشگر، یک عکاس یا دوستدار صرف طبیعت، بلکه نماد ایستادگی و صداقت است؛ صدای بی‌صدایان، صدای آهوانی که در سکوت شنزارها می‌دویدند و با دوربین او به جهان معرفی شدند. محبوبیتش در شبکه‌های اجتماعی، کارزارهایش علیه تخریب طبیعت و ایمانش به بازگشت امید به این سرزمین مصیبت دیده، او را در کنار دیگر سایه‌ساران وطن قرار داده است؛ کسانی که با عشق و ایثار، بخشی از روح این سرزمین را زنده نگه داشته‌اند. در ادامه، مسیر واقعی زندگی سید باقر موسوی را می‌خوانید؛ مسیری که با اراده، ایمان و سال‌ها حضور در زیست‌بوم کرخه و هورالعظیم ساخته شده است. این گزارش، بر پایه گفت‌وگو با او، تصویری روشن از اقدامات، دغدغه‌ها و ایستادگی‌هایش ارائه می‌دهد؛ تصویری که مخاطب را به دل شنزارهای غرب کرخه و هورالعظیم می‌برد و او را برای خواندن ادامه روایت همراه می‌کند.



تصویر سید باقر موسوی در دل آب و نیزارهای هورالعظیم به منظور شناسایی و ثبت تصاویر زیست بوم منطقه

و به ویژه شنزارهای منطقه و جمعیت آهوها، این موضوع برای من به یک مسئولیت جدی تبدیل شد. من همیشه معتقد بوده‌ام که حفاظت از محیط‌زیست فقط یک عنوان یا شغل نیست؛ یک تعهد انسانی است.»

این جمله، نه شعار بود و نه حرفی برای مصاحبه؛ این جمله، **جهان‌بینی** او است. او ادامه داد:

«وقتی می‌بینم یک گونه جانوری در زیستگاه طبیعی خودش برای ادامه حیات با کمبود آب، تخریب زیستگاه و فشارهای مختلف روبه‌روست، نمی‌توانم بی‌تفاوت باشم.»

در روایت او، «بی‌تفاوت نبودن» فقط یک واکنش احساسی نبود؛ یک تصمیم بود. او درباره چالش‌ها گفت:

«در این سال‌ها چالش‌های زیادی وجود داشته است؛ از شرایط سخت اقلیمی و گرمای شدید گرفته تا کمبود آب، مشکلات زیستگاه، فشارهای کاری و حتی هزینه‌هایی که شخصاً برای حضور در منطقه و تأمین نیازهای حیات وحش متحمل شده‌ام. اما

انگیزه و آغاز مسیر سید باقر در نجات آهوان و زیست بوم شنزارهای غرب کرخه و هورالعظیم

شنزارهای غرب کرخه سال‌هاست شاهد رفت و آمد مردی است که قدم‌هایش بر خاک داغ، نه رد عبور، که رد تعهد گذاشته‌اند. پیش از آنکه نام سید باقر موسوی در شبکه‌های اجتماعی بچرخد یا تصاویرش در رسانه‌ها دیده شود، او سال‌ها در این پهنه خشک قدم زده بود؛ در مسیرهایی که کمتر کسی پای می‌گذارد و در زیستگاهی که هر روز با تهدیدهای تازه روبه‌روست.

وقتی از او پرسیدم: **انگیزه شما برای حفاظت از محیط‌زیست و نجات آهوها از چه زمانی آغاز شد و با چه چالش‌هایی در این مسیر مواجه شدید؟** پاسخ داد:

«انگیزه من برای حفاظت از طبیعت و حیات وحش از سال‌ها قبل شکل گرفت، اما در سال‌های اخیر با مشاهده وضعیت زیستگاه‌ها

این مشاهده برای او فقط یک ثبت ساده نبود؛ نقطه آغاز یک مسیر تازه بود. او تصمیم گرفت این لحظه را به فرصتی برای بازسازی جمعیت تبدیل کند؛ فرصتی که بعدها به یکی از موفق‌ترین نمونه‌های احیای گونه‌های در معرض انقراض در ایران تبدیل شد. وقتی از او پرسیدیم: **لحظه کشف غزال؛ وقتی برای نخستین بار آن سه آهو را دیدید چه حسی داشتید و وضعیت این گله در ابتدا چگونه بود؟** پاسخ داد:

«دیدن آن آهوها برای من فقط مشاهده چند حیوان نبود. من با یک جمعیت کوچک و آسیب‌پذیر روبه‌رو بودم که برای ادامه حیات به یک زیستگاه امن و منابع حیاتی مانند آب نیاز داشتند. آن لحظه برای من ترکیبی از خوشحالی، نگرانی و مسئولیت بود؛ خوشحالی از اینکه هنوز در این منطقه امکان ادامه حیات این گونه وجود دارد و نگرانی از اینکه اگر شرایط زیستگاه اصلاح نشود، همین جمعیت کوچک هم ممکن است از بین برود.»

او ادامه داد:

«از همان ابتدا تلاش کردم موضوع را فقط به ثبت یک مشاهده محدود نکنم. هدف اصلی من این بود که شرایطی فراهم شود که این آهوها بتوانند در زیستگاه طبیعی خود باقی بمانند و جمعیتشان فرصت رشد و بازسازی پیدا کند.»

این بخش از روایت، نقطه تولد دوباره غزال ریم در ایران است؛ تولدی که از دل انقراض برخاست و بعدها به یکی از مهم‌ترین دستاوردهای حفاظت مردمی در کشور تبدیل شد. آهوی ریم برگرفته از مکان یا محلی بنام قلعه ریم مشداخ می باشد که به این اسم شهرت یافته است. در کنار این موفقیت، ثبت جهانی شنگ ماکسول نیز جایگاه سید باقر را در میان فعالان و پژوهشگران مطرح محیط زیست تثبیت کرد؛ گونه‌ای که سال‌ها ناشناخته مانده بود و با تلاش‌های او وارد فهرست رسمی حیات وحش ایران شد.



تصویر سمور آبی ماکسول در دل هورالعظیم
عکس: سید باقر موسوی

هیچ کدام باعث نشد از این مسیر عقب‌نشینی کنم.» این بخش از گفت‌وگو، نقطه آغاز سایه سنگین اوست؛ سایه‌ای که بعدها بر سر زیبارویان کرخه گسترده شد. در سال‌هایی که بسیاری از محیط‌بانان، به‌دلیل کمبود امکانات، از حضور مستمر در زیستگاه‌ها باز می‌ماندند، موسوی با هزینه شخصی، روزها و شب‌ها در دل طبیعت می‌ماند. گرمای شدید، کمبود آب، مسیرهای سخت‌گذر، فشارهای کاری و حتی هزینه‌های مالی... هیچ کدام او را عقب نبرد.

این بخش، آغاز یک مسیر است؛ مسیری که نه با دستور اداری، بلکه با **تعهد انسانی** شروع شد.

دو تولد از دل انقراض؛

از کشف دوباره غزال ریم تا ثبت جهانی شنگ ماکسول

سید باقر موسوی یکی از چهره‌های برجسته و الهام‌بخش حفاظت از طبیعت در ایران است؛ مردی که سال‌ها از عمر خود را وقف نجات آهووان و گونه‌های کمیاب در هورالعظیم و شنزارهای غرب کرخه کرده است. او با کشف دوباره غزال ریم در دهه هفتاد، سرنوشت این گونه را تغییر داد و جمعیت آن را طی سالهای گذشته تا کنون از سه رأس به بیش از ۵۰۰ رأس رساند. همچنین با ثبت جهانی شنگ ماکسول در ایران، نامش در تاریخ حفاظت از حیات وحش ماندگار شد.

در یکی از روزهای داغ کرخه، زمانی که بسیاری باور داشتند غزال ریم در ایران منقرض شده، سید باقر سه رأس آهو را دید. لحظه‌ای که خودش آن را چنین توصیف کرد:

«دیدن آن آهوها فقط مشاهده چند حیوان نبود؛ یک جمعیت کوچک و آسیب‌پذیر بود که برای ادامه حیات به یک زیستگاه امن نیاز داشتند.»



تصویر غزال ریم در دل شنزارهای غرب کرخه
عکس: سید باقر موسوی

می‌دهد؛ چهره مردی که در برابر فشارها، تهدیدها و هزینه‌های شخصی، همچنان بر سر اصول خود ایستاده است. ایستادگی‌ای که نه از جایگاه اداری، بلکه از باور و مسئولیت انسانی او سرچشمه می‌گیرد. در نگاه سید باقر، حفاظت از طبیعت فقط یک کار میدانی نیست؛ او سالهاست که از حقوق حیوانات منطقه دفاع می‌کند؛ موجوداتی که نه زبان دارند و نه توان دفاع از خود. چنان که می‌گوید: «وظیفه من دفاع از حقوق حیواناتی است که توان دفاع از خود را ندارند.» این جمله، نه یک شعار، بلکه خلاصه مسیر زندگی اوست؛ مسیری که در آن انسان باید سایه سنگین مسئولیت را بر سر زیبارویان بی پناه گسترده نگه دارد.



تصویر آهوی نر (شاخ دار) در زیست بوم کرخه
عکس: سید باقر موسوی



تصویر آهوی بارداد بر روی امواج شنزارهایی که مأمن اوست
عکس: سید باقر موسوی

مقاومت در برابر مالچ‌پاشی؛ ایستادگی در دل فشارها

مالچ‌پاشی، سیاهی‌ای بود که بر شنزارهای کرخه افتاد؛ سیاهی‌ای که می‌خواست نفس گیاهان را ببرد و آهوان را بی‌پناه کند. اما در برابر این سیاهی، مردی ایستاد؛ مردی که باور داشت سکوت در برابر تخریب طبیعت، خود نوعی همراهی با آن است.

او می‌گوید:

«اگر ما از زیستگاه دفاع نکنیم، چه کسی باید این کار را انجام دهد؟»

این ایستادگی، فقط در کلمات نبود؛ او هزینه داد، تهدید شد، فشار دید و در نهایت از شغل محیط‌بانی خود کناره‌گذاشته شد. وقتی از او پرسیدم: در مبارزه با مالچ‌پاشی و مشکلات مرتبط با آن، چه خطرهای و فشارهایی را تحمل کردید و چرا همچنان ایستاده‌اید؟ پاسخ داد:

«در این مسیر فشارها و سختی‌های زیادی وجود داشته است؛ از فشارهای کاری و اجتماعی گرفته تا شرایط بسیار دشوار حضور در طبیعت و فعالیت در گرمای شدید و مناطق سخت‌گذر. اما مسئله اصلی برای من همیشه یک سؤال بوده است: اگر ما از زیستگاه و حیات وحش دفاع نکنیم، چه کسی باید این کار را انجام دهد؟»

او ادامه داد:

«من معتقدم طبیعت متعلق به یک فرد یا یک سازمان نیست. متعلق به همه مردم و نسل‌های آینده است. بنابراین وقتی احساس می‌کنم اقدامی ممکن است به زیستگاه آسیب بزند، وظیفه خودم می‌دانم که با استناد به تجربه و مطالعات میدانی‌ام درباره آن صحبت کنم. ایستادن من به خاطر منافع شخصی نیست؛ به خاطر دفاع از طبیعت و موجودات زنده‌ای است که خودشان امکان دفاع از حقوقشان را ندارند.»

این بخش از روایت، چهره دیگری از سید باقر موسوی را نشان

توان آگاهی‌بخشی و ایستادن

در برابر سیاست‌های مخرب محیط زیست

سید باقر موسوی سال‌ها در برابر سیاست‌هایی ایستاد که به‌جای حفاظت از طبیعت، آن را زخمی می‌کردند. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های این مبارزه، مخالفت او با مالچ‌پاشی در شنزارهای غرب کرخه بود؛ اقدامی که به‌جای تثبیت خاک، پوشش گیاهی طبیعی منطقه را نابود کرد و زیستگاه آهوان را در معرض تهدید قرار داد. موسوی با انتشار گزارش‌ها، تصاویر و فیلم‌های مستند، کارزارهای رسانه‌ای و اجتماعی علیه این طرح به راه انداخت و توانست افکار عمومی را نسبت به پیامدهای آن آگاه سازد. همین آگاهی‌بخشی، او را در برابر فشارهای اداری و سازمانی قرار داد و در نهایت به اخراجش از شغل محیط‌بانی انجامید؛ اما محبوبیت اجتماعی‌اش چند برابر شد و امروز به نماد ایستادگی در برابر تخریب طبیعت بدل شده است.

وقتی از او پرسیدم: از دست دادن شغل محیط‌بانی چه تأثیری بر زندگی شخصی شما گذاشت و چرا همچنان به این مسیر ادامه دادید؟ پاسخ داد:

سرمایه مردمی؛

معنای حمایت‌ها و نقش جامعه در ادامه مسیر

سید باقر وقتی شغل محیط‌بانی‌اش را از دست داد، مردم کنار او ایستادند؛ حمایتی که آرام‌آرام به ستون پنهان ادامه مسیرش تبدیل شد. **اعتماد عمومی**، بزرگ‌ترین سرمایه او شد؛ سرمایه‌ای که جای خالی حمایت‌های رسمی را پر کرد و زیست‌بوم کرخه را با دست‌های مردم زنده نگه داشت. او در این گفتگو می‌گوید:

«این فعالیت‌ها را با تکیه بر حمایت مردمی ادامه داده‌ام. در شبکه‌های اجتماعی، محبوبیت او فقط عدد نبود؛ اعتماد بود. اعتمادی که باعث شد آبشخورهای دست‌ساز او، از دل خشکی، چشمه‌هایی از امید بسازند.

وقتی از او پرسیدم: **واکنش مردم در شبکه‌های اجتماعی برای شما چه معنایی دارد؟ آیا در این مسیر از منابع عمومی یا دولتی حمایتی دریافت کرده‌اید؟** پاسخ داد:

«حمایت مردم برای من بسیار ارزشمند است، چون بخش مهمی از ادامه این مسیر با همراهی مستقیم مردم امکان‌پذیر شده است. من این فعالیت‌ها را با تکیه بر حمایت مردمی ادامه داده‌ام و وابسته به بودجه یا امکانات دولتی نبوده‌ام.»

او ادامه داد:

«مردم در مواقع مختلف کنار من بوده‌اند و همین اعتماد، بزرگ‌ترین سرمایه من در ادامه این راه بوده است. برای من تعداد بازدیدها یا تعداد دنبال‌کنندگان به تنهایی اهمیت ندارد؛ مهم این است که مردم نسبت به طبیعت و حیات وحش حساس شده‌اند و احساس می‌کنند می‌توانند در حفاظت از محیط‌زیست نقش داشته باشند.»

و در پایان گفت:

«**این حمایت به من نشان می‌دهد که هنوز می‌توان به جامعه و آینده طبیعت امیدوار بود.**»

این بخش از روایت نشان می‌دهد که مسیر سید باقر، نه با اعتبار و بودجه دولتی، بلکه با اعتماد مردم ادامه یافته است؛ اعتمادی که امروز یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های حفاظت مردمی در زیست‌بوم کرخه است.



تصویری از فراهم کردن امکانات و سیستم آبرسانی به آبشخورها در دل شنزارها با تکیه بر حمایت مردمی. عکس: سید باقر موسوی

«از دست دادن شغل طبیعتاً اتفاق ساده‌ای نبود و فشار زیادی به زندگی من وارد کرد. اما چیزی که برای من اهمیت داشت این بود که از انجام وظیفه‌ای که به آن باور داشتم دست نکشم.»

او ادامه داد:

«من در مقطعی به دلیل موضعی که در دفاع از زیستگاه و مخالفت با اقداماتی مانند مالچ‌پاشی داشتم، با مشکلات جدی مواجه شدم و در نهایت شغلم را از دست دادم. اما از دست دادن یک شغل به معنای از دست دادن هدف زندگی نیست. بعد از آن هم مسیر حفاظت را متوقف نکردم؛ بلکه به شکل مستقل و با تکیه بر مردم ادامه دادم.»

و در پایان گفت:

«شاید اگر فقط به عنوان و جایگاه اداری وابسته بودم، با از دست دادن شغل همه‌چیز تمام می‌شد؛ اما برای من حفاظت از طبیعت فراتر از یک شغل است.»

این بخش از روایت، چهره دیگری از سید باقر موسوی را نشان می‌دهد؛ چهره مردی که هزینه آگاهی‌بخشی را پرداخت، اما از مسیر خود بازنگشت. **ایستادگی او نه از جایگاه اداری، بلکه از باور و مسئولیت انسانی‌اش سرچشمه می‌گیرد؛ باوری که امروز او را در کنار دیگر سایه‌سازان وطن قرار داده است.**



تصویر قوچ و میش‌های در معرض انقراض و تحت نظارت سید باقر در منطقه صخره‌ای بستان. عکس: سید باقر موسوی

این بخش از روایت نشان می‌دهد

که مسیر سید باقر،

نه با اعتبار و بودجه دولتی،

بلکه با اعتماد مردم ادامه یافته است؛

اعتمادی که امروز یکی

از مهم‌ترین پشتوانه‌های

حفاظت مردمی

در زیست‌بوم کرخه است.

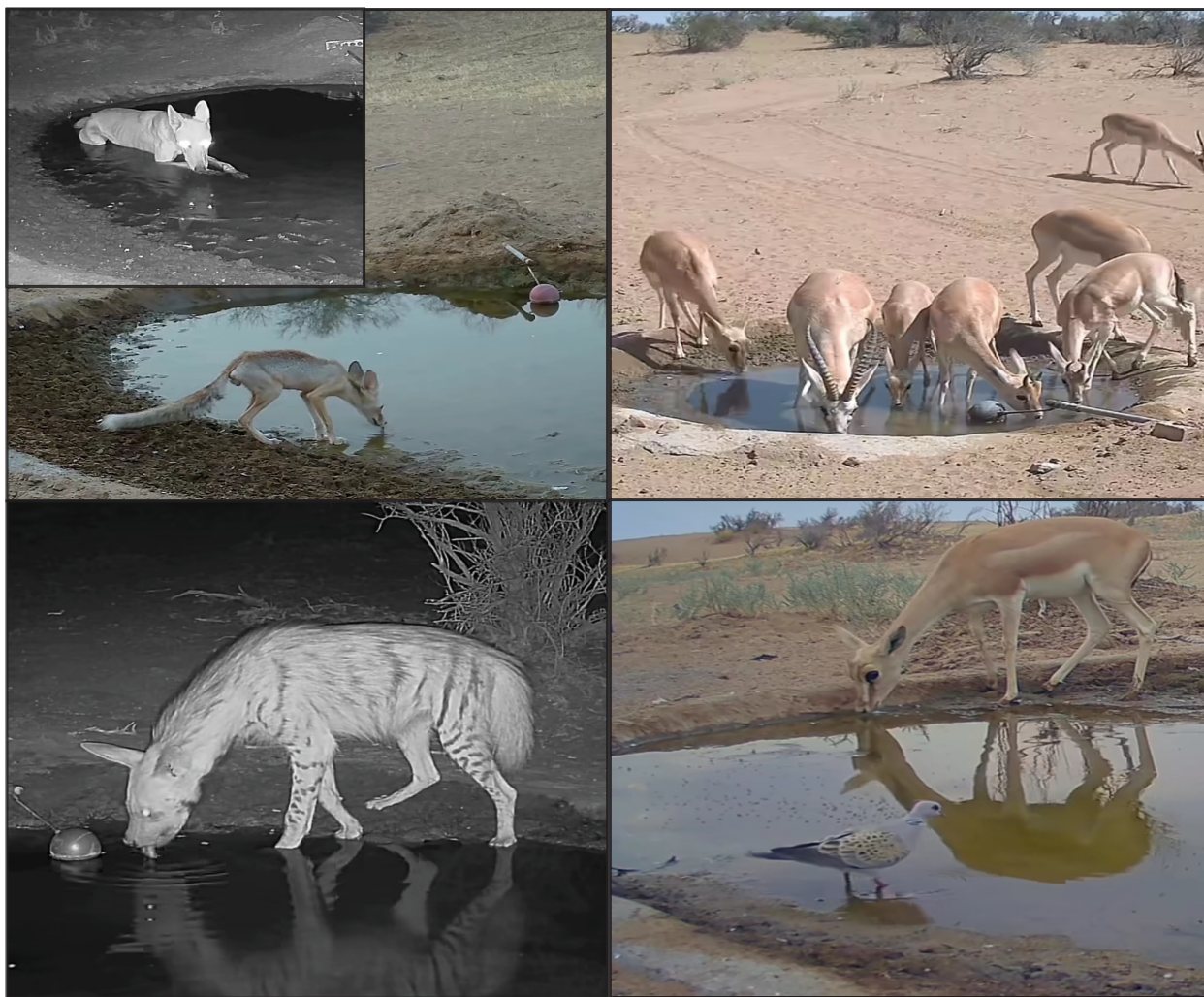
سقای شنزارهای غرب کرخه

و سازه‌های آبی ساخته دستان او

مسیر سید باقر موسوی پس از کنار گذاشته شدن از شغل محیط‌بانی، متوقف نشد؛ بلکه شکل تازه‌ای پیدا کرد. او با تکیه بر حمایت مردمی، ساخت **آبشخورهای دست‌ساز** را آغاز کرد؛ سازه‌هایی ساده اما حیاتی که در دل خشکی، امکان نوشیدن آب را برای آهوها، روباه‌ها، کفتارها، گرگ‌ها، گربه‌ها، پرندگان و دیگر جانوران فراهم می‌کرد. این آبشخورها نماد مسیر مستقل او شدند؛ مسیری که نه بر بودجه دولتی، بلکه بر اعتماد مردم استوار بود و به زیست‌بوم کرخه فرصت نفس کشیدن دوباره داد.

در دل شنزارهای غرب کرخه، جایی که آب گاهی به رؤیا می‌ماند، سید باقر با دست‌های خودش آبشخور ساخت؛ با تجربه سال‌ها حضور در طبیعت، با شناخت مسیرهای آهو، با فهم رفتار روباه و گرگ. این سازه‌ها فقط محل نوشیدن آب نبودند؛ نقطه‌های امنی بودند که حیوانات می‌توانستند بدون ترس به آن نزدیک شوند. تصاویر ثبت‌شده از این آبشخورها نشان می‌دهند که چگونه به **مرکز همزیستی** بدل شده‌اند:

- آهو کنار آب ایستاده و انعکاسش در سطح آرام آب پیداست.
- روباه جوان، با احتیاط اما بی‌هراس، از همان آب می‌نوشد.
- گرگ ایرانی، در دل شب، آرام در حال آبتنی است.
- پرندگان، کنار آهو، گرد آمده‌اند.
- کفتار راه راه در دل شب با آرامش در حال نوشیدن آب است.
این صحنه‌ها فقط «آب خوردن حیوانات» نیستند؛ نشانه بازگشت آرامش و اعتماد به زیست‌بوم‌اند.
سید باقر می‌گوید: «**وقتی پرنده و آهو کنار هم از آب می‌نوشند، یعنی طبیعت دوباره به انسان اعتماد کرده است.**»
او برای ساخت هر آبشخور، روزها مسیرهای سخت را طی می‌کرد؛ گاهی با بیل و کلنگ، گاهی با دستان خالی. گاهی مجبور بود آب را کیلومترها حمل کند تا به نقطه‌ای برسد که آهوها از آن استفاده کنند. شب‌هایی بوده که کنار آبشخور می‌نشسته تا مطمئن شود حیوانات در امنیت هستند.
این آبشخورها امروز بخشی از **هویت کرخه‌اند**؛ بخشی از حافظه زیست‌بوم. سازه‌هایی کوچک اما اثرگذار که نشان می‌دهند چگونه یک مسیر مستقل، می‌تواند به احیای **اعتماد طبیعت و مردم** منجر شود.



تصاویری دیدنی از میراث سید باقر و آبشخورهای دست‌ساز وی در دل شنزارهای غرب کرخه برای نجات حیات وحش در پی بحران بی‌آبی. عکس‌ها: سید باقر موسوی

مسیر مستقل و پرستگلاخ؛**آینده زیست بوم کرخه و هورالعظیم و مسئولیت آن بر دوش نسل های آینده**

در پایان گفت و گو، سید باقر جمله ای گفت که مسیر آینده اش را روشن کرد؛ جمله ای که نه از سر خشم، بلکه از دل تجربه و سال ها حضور در زیست بوم کرخه برمی آمد:

«اگر هزار سال هم عمر کنم، دیگر به سازمان محیط زیست باز نمی گردم.»

او امروز یک محیط بان اداری نیست؛ یک عکاس صرف نیست؛ یک کنشگر رسانه ای نیست. او یک همراه مردمی است، یک پژوهشگر مستقل، یک سایه ساز وطن؛ کسی که مسیرش را نه بر اساس عنوان اداری، بلکه بر اساس مسئولیت انسانی انتخاب کرده است.

سید باقر می گوید:

«من مسیرم را انتخاب کرده ام؛ مستقل می مانم، در کنار مردم می مانم و تا زمانی که توان داشته باشم برای طبیعت تلاش خواهم کرد.» این جمله، نه پایان است و نه خدا حافظی؛ آغاز فصل تازه ای است در مسیر حفاظت مردمی از کرخه.

وقتی از او پرسیدم: **اگر دوباره به کار محیط بانی بازگردید، چه برنامه ای برای حفاظت از هورالعظیم و شزارهای کرخه دارید؟** پاسخ داد:

«من باید خیلی صریح بگویم که اگر هزار سال هم عمر کنم، دیگر به سازمان محیط زیست باز نمی گردم. من تجربه خودم را در این مسیر داشته ام و بعد از آن نیز سال ها به صورت مستقل و در کنار مردم به فعالیت ادامه داده ام. امروز بیش از گذشته به این باور رسیده ام که مسیر من، مسیر فعالیت مستقل و مردمی است.» او ادامه داد:

«من محیط بان یا کارمند سازمان نیستم؛ یک همراه مردمی و پژوهشگر مستقل هستم و می خواهم همین مسیر را ادامه بدهم. اگر قرار باشد برای هورالعظیم، شزارهای کرخه و حیات وحش منطقه کاری انجام دهم، ترجیح می دهم آن را مستقل، در کنار مردم و با تکیه بر اعتماد و حمایت آنها انجام دهم.»

روایت سید باقر موسوی، فقط روایت یک محیط بان نیست؛

روایت یک مدل جدید حفاظت از طبیعت است.

مدلی که بر پایه:

حضور میدانی

استقلال

اعتماد مردمی

اخلاق زیست بومی

صدا دادن به بی صداها

بنا شده است.

و در پایان گفت:

«من به مردم اعتماد دارم و اطمینان دارم که کارهایی که با صداقت، استمرار و همراهی مردم انجام می شوند، می توانند به نتیجه برسند. برای من بازگشت به یک عنوان یا جایگاه اداری هدف نیست. هدف من حفاظت از زیستگاه، حفظ حیات وحش و ادامه راهی است که سال ها برای آن هزینه داده ام.

من مسیرم را انتخاب کرده ام؛ مستقل می مانم، در کنار مردم می مانم

و تا زمانی که توان داشته باشم برای طبیعت و حیات وحش تلاش خواهم کرد.»

این بخش، مسیر آینده سید باقر را روشن می کند؛ مسیری که بر **دوش نسل هاست، نه بر دوش یک سازمان.**

آینده زیست بوم کرخه و هورالعظیم، آینده آهوها، پرندگان و سایر جانوران در گرو همین انتخاب های مستقل و مردمی است؛ انتخاب هایی که او سال هاست به آن وفادار مانده است.

میراثی که سایه ساز وطن**بر دوش نسل های آینده و نهاد**

سید باقر موسوی یکی از چهره های کم نظیر کنشگری محیط زیست در ایران است؛ مردی که زندگی اش را وقف حفاظت از زیست بوم کرخه و هورالعظیم کرده و نامش در تاریخ حیات وحش ایران با چند نقطه عطف ماندگار شده است.

او در دهه هفتاد، زمانی که همه تصور می کردند غزال ریم منقرض شده، سه رأس از این گونه را در شزارهای کرخه یافت؛ کشفی که سرنوشت ریم را تغییر داد و جمعیت آن را از سه رأس به بیش از ۵۰۰ رأس رساند. بعدها با ثبت جهانی شنگ ماکسول در ایران، جایگاه کشور را در نقشه جهانی حفاظت از گونه های کمیاب تثبیت کرد.

این دستاوردها فقط نتیجه دانش یا تجربه نبودند؛ نتیجه فداکاری شخصی بودند. سال هایی که او شغلش را از دست داد، خانواده اش را کمتر دید و شبانه روز در ماسه زارهای کرخه قدم زد تا آهوان را از شکار، خشکسالی و بی پناهی نجات دهد.

در سال های اخیر، مسیر او شکل تازه ای پیدا کرده است: ساخت آبخورهای دست ساز در دل شزارهای غرب کرخه؛ سازه هایی ساده اما حیاتی که امروز تنها نقطه امید برای آهوها، روباه ها، قوچ و میش های بستان و دیگر گونه های در معرض خطر هستند. این آبخورها، نماد مسیر مستقل او شده اند؛ مسیری که نه بر بودجه دولتی، بلکه بر اعتماد مردم استوار است.

روایت سید باقر موسوی، فقط روایت یک محیط بان نیست؛ روایت یک مدل جدید حفاظت از طبیعت است. مدلی که بر پایه:

• حضور میدانی

• استقلال

• اعتماد مردمی

• اخلاق زیست بومی

• صدا دادن به بی صداها

بنا شده است.

این روایت برای نسل جوان یک پیام روشن دارد: **حفاظت از طبیعت، فقط یک شغل نیست؛ یک مسیر زندگی است.**

برای سیاست گذاران یک هشدار دارد: **زیست بوم ایران با پروژه های کوتاه مدت نجات پیدا نمی کند؛ با ایستادگی های بلندمدت نجات پیدا می کند.**

برای جامعه یک امید دارد: **هنوز انسان هایی هستند که بدون بودجه، بدون حکم، بدون جایگاه اداری، می توانند سایه انسان مسئول را بر سر طبیعت گسترده کنند.**

و برای کرخه یک حقیقت دارد: **تا وقتی سایه سید باقر بر سر زیبارویان شزار باشد، کرخه تنها نمی ماند.**